

نسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره شهر (یک بررسی تطبیقی با زبان فارسی)

ابوذر حسنونند عموزاده^۱

چکیده

بر اساس نسبیت زبانی، زبانی که یک فرد بدان سخن می گوید، جهان بینی وی را تعیین می کند. جستار حاضر به بررسی نسبیت زبانی با تأکید بر اصطلاحات خویشاوندی در گویش لکی دره شهر می پردازد. این گویش از گویش های زبان کردی جنوبی، گویش اغلب ساکنان شهرستان دره شهر، از توابع استان ایلام می باشد که تحت تأثیر زبان فارسی معیار، در حال تغییر و دگرگونی است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و برای نمونه برداری و ضبط اطلاعات و داده ها، از روش میدانی و مصاحبه با افراد خبره و گویشوران بومی استفاده شده است. حاصل کار، ضبط و ثبت معادل لکی واژگان فارسی مورد نظر نگارنده بود که در این مقاله با رویکردی تطبیقی با زبان فارسی مطالعه و بررسی شدند. اهمیت این پژوهش در آن است که تاکنون چنین پژوهشی در گویش لکی دره شهر انجام نگرفته است. تجزیه و تحلیل و بررسی در این جستار، بر مبنای تفاوت های میان زبان فارسی و گویش لکی دره شهر در مقوله های مربوط به اصطلاحات خویشاوندی می باشد؛ منظور از اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاحاتی است که مردم در غیاب خویشاوندان و ضمن گفتگو و اشاره به آنها به کار می برند. شناخت این واژه ها، مطالعه، بررسی و طبقه بندی آنها علاوه بر ماندگاری و ضبط واژگان این گویش، می تواند در واژه سازی زبان فارسی امروزی نیز، یاری رسان باشد.

نتایج این پژوهش نشان می دهد که حوزه معنایی واژگان خویشاوندی، از دیدگاه گویشوران لک دره شهر، با آنچه در زبان فارسی معیار وجود دارد، متفاوت است؛ همچنین، این پژوهش نشان می دهد که میزان کاربرد زبان فارسی در حوزه های مربوط به اصطلاحات خویشاوندی و آموزش آن به فرزندان در میان گویشوران لک دره شهر، روز به روز در حال افزایش است که حاصل آن زوال تدریجی این گویش است.

واژگان کلیدی: زبان کردی، گویش لکی دره شهر، نسبیت زبانی، واژگان خویشاوندی، فارسی معیار.



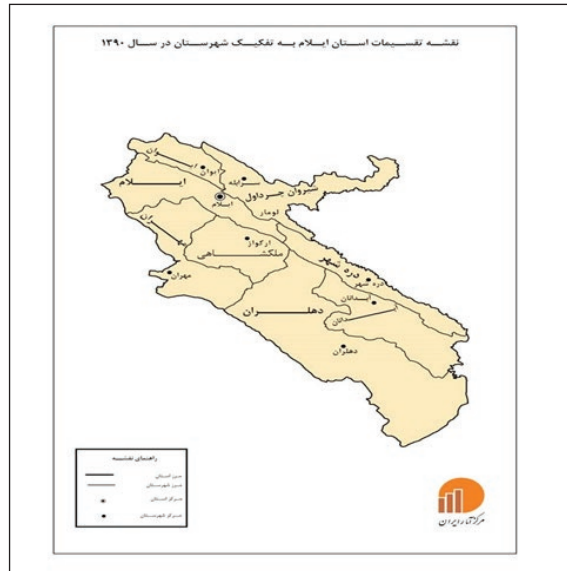
مقدمه

اغلب مردم دنیا در کنار زبان رسمی، به زبان‌های غیررسمی یا بومی سخن می‌گویند. این موضوع در کشور ما به نحو فراگیری متداول است. گویش لکی همانند دیگر گویش‌های رایج در غرب ایران، به علت کوهستانی بودن منطقه و سایر شرایط جغرافیایی نسبت به گویش‌های دیگر، کمتر دچار تغییر شده است.

قوم لک از اقوام شناخته‌شده‌ی ایرانی است که به گویش لکی صحبت می‌کنند. گویش لکی از طریق شاخه‌ی هندو-ایرانی به خانواده‌ی زبان‌های هندو-اروپایی وصل می‌شود. این گویش به عنوان یکی از زیر شاخه‌های زبان کردی جنوبی، از گویش‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی به شمار می‌رود و خود بازمانده‌ی زبان‌هایی هستند که در دوره‌ی باستان در بخش شمالی و شمال غربی فلات ایران رواج داشته‌اند. «گویش لکی یکی از گویش‌های زبان کردی است» (مرادخانی، ۱۳۸۷: ۹۲؛ پالیزیان، ۱۳۸۰: ۱۰) و جالب است که با زبان پهلوی بیشتر از فارسی امروزی و دیگر گویش‌های کردی همانندی دارد. این گویش تاکنون توانسته است بسیاری از واژگان اصیل ایرانی را بدون تغییر حفظ کند. اغلب گویشوران لک در استان‌های ایلام، کرمانشاه، لرستان و همدان سکونت دارند. گویش‌های لکی و لری در اثر همجواری اقوام لک و لر، در بعضی مناطق، از هم تأثیر پذیرفته‌اند. علاوه بر تفاوت‌های گویش فردی^۱ با کمی توجه و باریک‌بینی متوجه می‌شویم که برخی تفاوت‌های زبانی نیز می‌تواند گفتار یک گویشور را از سایر گویشوران متمایز گرداند. گونه^۲ ای از لکی که در این مقاله بررسی می‌شود، گویشی است که در شهرستان دره‌شهر رایج است. «شهرستان دره‌شهر - با مرکزیت شهر دره‌شهر - از توابع استان ایلام، در ۱۴۲ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان ایلام و ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان پلدختر قرار دارد که در غرب ویرانه‌های شهر قدیم و در مرز پشتکوه و پیشکوه، در دره‌ی سیمره بنا شده است» (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۹). «ساکنان دره‌شهر امروزی، اجتماعاتی از مهاجران قسمت‌های مختلف لرستان و ایلام، با گویش‌های لری و لکی هستند» (همان: ۱۱). «این شهرستان با دیگر شهرستان‌های استان ایلام - به جز ایوان و مهران - مرز مشترک دارد. بنابر سرشماری مرکز آمار ایران، جمعیت شهرستان دره‌شهر در سال ۱۳۹۰ برابر با ۵۹ هزار ۵۵۱ نفر بوده است» (حسنوند عموزاده، ۱۳۹۳: ۷ و ۸). در نقشه‌ی شماره‌ی (۱)، موقعیت شهرستان دره‌شهر در استان ایلام نشان داده شده است.

1- Idiolect

2- Variety



اهمیت پژوهش

مرگ یک گویش یا زبان خاص به تنوع فرهنگی، آسیبی جبران‌ناپذیر وارد می‌کند و مرگ یک فرهنگ را به دنبال دارد. زبان‌ها و گویش‌ها به عنوان بخشی از عناصر عمده‌ی فرهنگ‌ها، از سرمایه‌های انسانی محسوب می‌شوند. هنگامی که این سرمایه‌های ملی و انسانی در معرض نابودی قرار می‌گیرند؛ لازم است با ثبت و ضبط از محو کامل آنها جلوگیری کرد. از آنجا که گویش‌های محلی در تمامی نقاط کشورمان ایران، همواره در مقابله با زبان فارسی معیار رنگ می‌بازند؛ بیم آن می‌رود که بخش مهمی از گذشته‌ی فرهنگی، زبانی و تاریخی این مرز و بوم را با خود به گورستان تاریخ ببرند؛ از این رو، این پژوهش با هدف الف) شناخت، حفظ و نگهداری گویش لکی دره‌شهر به عنوان بخشی از میراث فرهنگی قوم لک؛ ب) معرفی اصطلاحات خویشاوندی در گویش لکی دره‌شهر؛ ج) بومی‌سازی دانش زبان‌شناسی در ایران نوشته شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

از آنجا که آشنایی با پژوهش‌های پیشین، لازمه‌ی انجام هر پژوهشی است؛ از این رو، نگارنده، پیش از نگارش این مقاله، برخی از تحقیقات پیشینیان را در مورد گویش لکی مطالعه کرده است. علی‌رغم وجود کتاب‌ها و مقالاتی (باطنی، ۱۳۴۹؛ ۱۳۷۱؛ ماهوتیان، ۱۳۷۸؛ صفوی، ۱۳۹۰؛ مدرسی، ۱۳۶۸؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۳) که درباره‌ی موضوع مورد بحث، در زبان فارسی نوشته شده؛ تاکنون اثر منسجمی درباره‌ی این موضوع در گویش لکی دره‌شهر نگاشته نشده است. ایزدپناه (۱۳۶۷) و عالی‌پور خرم‌آبادی (۱۳۸۴) از معدود کسانی هستند که در آثار خود، گروه‌های مختلف کلمه را در گویش لکی استان لرستان، بررسی کرده‌اند. نبود پژوهشی مستقل در گویش لکی دره‌شهر، نگارنده را بر آن



داشت تا با بررسی نسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی، در جهت شناسایی، ثبت و ضبط این گویش اصیل ایران زمین گام بردارد.

۱. پژوهش‌های غیرایرانی

دو مَرگان^۳ در کتاب جغرافیای غرب ایران، لکی را یکی از لهجه‌های کردی به شمار می‌آورد که در مناطق کوهستانی واقع در ساحل راست گاماسیاب و در منطقه‌ی کلهرها بدان سخن می‌گویند (دومرگان، ۱۳۳۹: ۹۴).

راولینسون^۴ یکی از کسانی است که متوجه رابطه‌ی میان گویش لکی با زبان فارسی باستان شد. وی معتقد است لکی با کردی کرمانشاهی کمی متفاوت است و اگر کسی با یکی از این دو گویش آشنا باشد، دیگری را به راحتی می‌فهمد (راولینسون، ۱۳۶۰: ۱۵۵).

مینورسکی^۵ (۱۹۴۳) در یکی از آثار خود در دو جا به Lakki اشاره کرده است: نخست، «لکی - کردی قبیله‌هایی که در میان جمعیت مناطق شمالی لرستان پراکنده‌اند» (مینورسکی، ۱۹۴۳: ۷۵). دوم، «گفته می‌شود که اهالی دلفان - Delfō در زبان گویشوران محلی به گویش کردی جنوبی، لکی، سخن می‌گویند؛ اما قبایل آنها ممکن است بخشی از جمعیت گورانی زبان را در خود مستحیل کرده باشند (همان: ۸۸).

انوبای^۶ در مقاله‌ای با عنوان «کردی یا لری؟ هویت بحث‌برانگیز گویشوران لک در استان لرستان ایران»؛ به بررسی پیوستگی زبانی و فرهنگی مردم «لک‌زبان» پرداخته است. وی در این مطالعه، مدعی شده است که اختلاف میان لکی پیشکوه و لکی پشتکوه در فهم موقعیت‌های متضاد، در موضوع پیوستگی زبانی و هویت قومی گویشوران لک، ارزشمند است. وی به این نتیجه رسیده است که گرچه گروه لکی پیشکوه از نظر قومی / نژادی با جمعیت لرهای لرستان وابستگی دارند، زبان بومی لکی مشخص آنها در واقع، یکی از زبان‌های ایرانی شمال غربی با خویشاوندی ژنتیکی، نزدیک به کردی می‌باشد. وی در مقاله‌اش، موضوع پیوستگی زبان‌شناختی و نژادی قومی که «لک» نامیده می‌شوند را بررسی کرده است. از این دو موضوع آنچه به لکی پشتکوه مربوط می‌شود، نامعلوم باقی مانده؛ اما وضعیت لکی پیشکوه در این پژوهش روشن شده است. اعضای گروه دوم - از نظر نژادی - گمان می‌رود که کرد یا لر باشند؛ هر چند که آنها خود را به لرها منتسب می‌کنند؛ اما لکی پیشکوه بیش از آنکه به زبان‌های لری وابسته باشد، به زبان کردی نزدیک است.

ویندفور^۷ زبان کردی را شامل سه گروه کردی شمالی یا کُرمانجی، کردی مرکزی (شامل سورانی و کومری) و کردی جنوبی دانسته است. گویش لکی در شاخه‌ی کردی جنوبی

3- Jean-Jacques de Morgan

4- Sir Henry Rawlinson

5- Vladimir Minorsky

6- Anonby, Erik John

7- Gernot Windfuhr



قرار گرفته است که نزدیک به سه میلیون گویشور دارد. وی به نقل از فتّاح (۲۰۰۰) معروف ترین قبایل لک زبان را ساکن منطقه‌ی پیشکوه رشته کوه‌های زاگرس بین کرمانشاه و لرستان دانسته است (ویندفور، ۲۰۰۹: ۵۸۷).

۲. پژوهش‌های ایرانی

گودرزی (۱۳۸۵) در ۵ فصل، گویش لکی نورآبادی را به عنوان یکی از گونه‌های زنده از زبان‌های ایرانی بررسی کرده است و به تحلیل ساختار آوایی، نحوی و ساختواژی این گویش، براساس معیارها و قواعد زبان‌شناختی پرداخته است؛ در این راستا، در سطح آوایی، همخوان‌ها و واک‌های این گویش و فرایندهای واجی آن و در سطح نحوی، ساختمان دستوری جمله، بند و گروه و در سطح ساختواژی، روابط درون واژه‌ها و فرایندهای واژه‌سازی را بررسی کرده است. او همچنین، پدیده‌ی دو زبانگونگی به طور عام و وجود این پدیده در جامعه‌ی لک‌زبان نورآباد را به طور خاص، بررسی کرده و روند همگرایی این گویش به سمت زبان فارسی و عوامل این همگرایی را شرح داده است و تأثیری که این پدیده در کارکردهای اجتماعی این گویش و فرهنگ مردم این منطقه دارد را به تفصیل بیان نموده است.

شیری کردی و لری را زبان‌های جداگانه‌ای می‌داند که در استان‌های غربی و جنوب غربی ایران رایج هستند؛ سپس، در مورد گویش لکی می‌نویسد: «لکی، گویش رایج در استان‌های کرمانشاه، ایلام و لرستان است (احتمالاً محصول آمیزش کردی و لری باشد)» (شیری، ۱۳۸۶: ۵۲)؛ چنان که برخی از مردم عامه نیز باور دارند که مقصود از «ل» در واژه‌ی «لک»، «لری» و مقصود از «ک»، «کردی» است. علی اکبری و خداکریمی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نفوذ اصطلاحات خطاب خویشاوندی فارسی در گویش فیلی ایلامی و رابطه‌ی آن با جنسیت، سن و تحصیلات گویشوران»، نشان داده‌اند که عوامل سن، جنس و تحصیلات گویشوران، در بکارگیری متنوع آنها از اصطلاحات خطاب خویشاوندی کردی/فارسی در شهر ایلام تأثیر دارند و به این نتیجه رسیده‌اند که گویش فیلی ایلامی در میان گویشوران کرد زبان ایلام به خاطر تأثیرپذیری از زبان فارسی، در معرض نابودی یا به گفته‌ی نویسندگان، زوال زبانی، است و برای حفظ و نگهداری این گویش باید تدابیر زبانی خاصی اندیشیده شود.

دبیرمقدم در مقدمه‌ی فصل دهم از کتابش، زبان لکی را از گروه زبان‌های شمال غربی زبان‌های ایرانی دانسته است که در استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان رواج دارد؛ گونه‌ای از لکی که در این اثر به آن پرداخته است، گویش کوه‌دشت و نورآباد است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲). حسنوندموزاده (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود در رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی، فرآیندهای کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره‌شهر را در چارچوب دستور نقش و ارجاع، بررسی کرده است.



مقاله‌ی علی اکبری و همکاران (۲۰۱۴) با عنوان «توزیع زبانی در استان ایلام ایران» پژوهشی نوین است که از نتیجه‌ی آن، نقشه‌ی زبانی استان ایلام حاصل شده است. در این نقشه، گویشوران لک؛ عمدتاً در بخش مرکزی شهرستان دره‌شهر، از توابع استان ایلام؛ همچنین، هلیلان ساکن هستند. این مقاله نشان می‌دهد که زبان لکی تاکنون به طور دقیقی بررسی نشده و همیشه در کنار دیگر زبان‌های ایرانی از آن یاد شده است.

روش‌شناسی پژوهش

۱. جمع‌آوری داده‌ها

بررسی یک زبان یا گویش بر پایه‌ی مقایسه‌ی دو یا چند مجموعه از داده‌های توصیفی آن میسر می‌شود. از این رو، شیوه‌ی انجام این پژوهش، عمدتاً توصیفی-تحلیلی است. هر اندازه که داده‌های توصیفی یک زبان یا گویش دقیق و کامل باشند، بررسی آن زبان یا گویش نیز به همان نسبت، صحیح و کامل خواهد بود.

داده‌های این پژوهش به شیوه‌ی میدانی و مصاحبه با افراد سالخورده و بی‌سواد گردآوری شده است؛ یعنی گویشورانی که در شهرستان دره‌شهر به دنیا آمده و مسافرت‌های کمتری به اطراف داشته‌اند؛ همچنین، از نظر شنوایی، سالم و قادر به بیان روان و تلفظ واضح کلمات بودند؛ علاوه بر آن، تعدادی از گویشوران لک از افراد باسواد و تحصیل کرده انتخاب و از آنها خواسته شد تا برای عبارات و جملات فارسی مورد نظر، معادل لکی، ذکر کنند؛ سپس، برخی از واژه‌های مورد نیاز، از بین آن جملات استخراج شد. شایان ذکر است که گویش لکی دره‌شهر، زبان مادری نگارنده است؛ از این رو، آشنایی کامل با جامعه‌ی گویشی و فرهنگ گویشوران این ناحیه، در تحلیل داده‌ها یاری‌رسان بوده است؛ علاوه بر این، از آثار مکتوب در زمینه‌ی این گویش؛ یعنی کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها استفاده شده است.

۲. چارچوب نظری (نسبیت زبانی)

یکی از مباحث بسیار مهم و کلیدی در زبان‌شناسی، شناخت رابطه‌ی میان زبان و تفکر است. از دیرباز این تصور وجود داشته که زبان، بر شیوه‌ی تفکر و جهان‌بینی انسان‌ها اثرگذار بوده است و از آنجا که هر زبان تصویر متفاوتی را از واقعیت‌های جهان خارج به دست می‌دهد؛ طبیعتاً انسان‌ها جهان را آن‌گونه درک می‌کنند که زبان یا گویشی که به آن سخن می‌گویند، آن را ترسیم می‌کند. این نظریه به نام‌های اصل نسبیت زبانی^۸، فرضیه‌ی سایپر-ورف^۹ و جبرگرایی زبانی^{۱۰} شناخته می‌شود. بر اساس این فرضیه، زبانی که یک فرد به آن سخن می‌گوید، روی جهان‌بینی‌اش اثر گذاشته یا آن را تعیین می‌کند که عمدتاً در نوشته‌های بنجامین لی ورف (۱۸۹۷-۱۹۴۱) بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰

8- Principle of Linguistic Relativity

9- Sapir-Whorf Hypothesis

10- Linguistic Determinism

میلادی؛ همچنین، به تأثیر از آثار استادش ادوارد سایپر (۱۸۸۴-۱۹۳۹) شرح داده شده است. سایپر، زبان را پدیده‌ای فرهنگی-تاریخی می‌داند. وی اعتقاد داشت که پیوند نزدیکی میان زبان و اندیشه برقرار است و بدون زبان نمی‌توان فکر کرد و یا به توهم پرداخت؛ همچنین، مدعی شده است که اندیشه‌های انسان، شدیداً متأثر از زبانی هستند که به آن سخن می‌گوید؛ این زبان‌شناس آمریکایی با ارائه‌ی فرضیه‌ی «نسبیت زبانی» کوشیده تا نشان دهد، تجربیات ادراکی و شناختی افراد، از کانال سیستمی فراهم می‌آید که زبان موجود در جامعه در اختیار ایشان قرار داده است. ورف (۱۹۷۹) اظهار می‌دارد: «معمولاً تمایل داریم که زبان را تکنیکی ساده برای تبیین درون‌ایمان به شمار آوریم؛ در صورتی که زبان، تجربیات ما را از جهان خارج، طبقه‌بندی و سازماندهی می‌کند». با این تفسیر زبانی که شخص بدان سخن می‌گوید، ممکن است روی تفکر غیر زبانی‌اش اثر گذار باشد. «به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر، شواهدی جهت حمایت از آن جمع‌آوری شده است. زبان‌شناسی شناختی با این تفسیر، کاملاً سازگار و به ورف گرایبی نو^{۱۱} مشهور بوده که توسط جان لوسی^{۱۲} (۱۹۹۷)، شرح داده شده است» (ایوانز، ۲۰۰۷: ۱۲۸). فرضیه‌ی ورف یا فرضیه‌ی سایپر - ورف برای نخستین بار در دهه‌ی ۱۹۳۰ توسط ادوارد سایپر و شاگردش بنجامین لی ورف مطرح گردید. آنها مدعی شدند که ساختار یا رفتار زبانی، ساختار اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ همچنین، بحث‌هایی را مطرح کردند که بر مبنای آنها زبان تعیین‌کننده‌ی چگونگی درک انسان از جهان پیرامونش است و در اصل زبان و ساختار آن، چارچوب اندیشه‌ی انسان را تعیین می‌کند؛ به همین دلیل، این فرضیه جزمیت زبانی نام گرفت (ورداف، ۱۹۸۶: ۱۰ و ۱۱). نسبیت زبانی، در مقابل زبان اندیشه^{۱۳} قرار می‌گیرد.

باطنی معتقد است که اساس نسبیت در زبان، دو اصل و یک نتیجه است:

۱. زبان، تصویر درستی از واقعیت جهان خارج به دست نمی‌دهد؛

۲. هر زبان تصویری متفاوتی از واقعیت جهان خارج به دست می‌دهد.

نتیجه: چون تقسیمات زبان بر تقسیمات جهان منطبق نیست و ما در قالب مقولات زبان، فکر می‌کنیم؛ پس، ما جهان را آن‌چنان درک می‌کنیم که زبان برای ما ترسیم می‌کند؛ از طرف دیگر، چون زبان‌های مختلف تصاویری متفاوتی از جهان به دست می‌دهند؛ پس، هر زبان متافیزیک منفی و خاص خود را دارد که گویشوران در قالب مقولات نسبی آن، جهان را درک می‌کنند؛ به عبارتی دیگر گویشوران زبان‌های مختلف، جهان‌بینی‌های متفاوتی دارند (باطنی، ۱۳۴۹: ۶۲).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا زبان، تصویر درستی از واقعیت به دست می‌دهد؟ در پاسخ باید گفت که واژه‌های زبان برای نامیدن اشیاء، وقایع، پدیده‌ها و به‌طور کلی بیان تجربه‌ی خود از جهان خارج به کار می‌روند؛ اما جهان خارج آن‌گونه که واژه‌های زبان نشان

11- Neo-Whorfianism

12- John Lucy

13- Language of Thought



می دهند، نظام یافته نیست و آن چنان طبقه بندی نشده است؛ به سخن دیگر، تقسیماتی که واژه های زبان نشان می دهند عرضی است و الزاماً منطبق بر تقسیمات قرینه ای در جهان خارج نیست. نام گذاری و طبقه بندی ما بر اساس تجارب ناقص ما از طبیعت قرار دارد؛ اما تجربه ای ما از جهان خارج الزاماً با واقعیت تطابق ندارد (همان: ۶۳). اندکی دقت در واژگان عادی گویش ها و زبان ها نمونه های فراوانی به دست می دهد که همگی گواه این امر است که مرزبندی معنای کلمات در زبان، منطبق بر مرزبندی قرینه ای در جهان فیزیکی پیرامونمان نیست.

«جان کلام جبر زبانی این است که محتوای مفاهیم هر زبان، تعیین کننده ی طرز تفکر و جهان بینی سخنگوی بومی آن زبان می باشد» (ورف، ۱۹۷۹: ۲۵۲)؛ از این رو، فرضیه ی سایپر-ورف رابطه ی میان زبان و تفکر را این گونه نشان می دهد:

«زبان ← تفکر» (دبیرمقدم، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

«چکیده ی مفهوم نسیت زبانی این است که هیچ حد و مرزی برای تنوع ساختی زبان ها (صورت زبان ها) وجود ندارد» (لاینز، ۱۹۸۱: ۳۰۴). فرضیه ی سایپر-ورف؛ حاصل جمع بندی مفاهیم جبر زبانی و نسیت زبانی است؛ یعنی تفاوت بین زبان ها (که می تواند بی حد و حصر باشد) ممکن است، منجر به تفاوت ها یا حتی قیاس ناپذیری در فرایندهای ذهنی شود.

چارچوب نظری در این پژوهش؛ بیش از هر چیز، مبتنی بر آرا و اصول نظری نسیت زبانی بر پایه ی آثاری همانند: سایپر (۱۹۲۱)، ورف (۱۹۷۹)، وورداف (۱۹۸۶) و یول (۲۰۱۰) می باشد. این بدان معناست که سعی شده است صرفاً با استفاده از شواهدی از گویش لکی دره شهر به بحثی نظری درباره ی نسیت زبانی پرداخته شود. جهت آشنایی بیشتر با نسیت زبانی رجوع کنید به: میلر (۱۹۶۸)، کی و کمپتون (۱۹۸۴)، سایپر (۱۳۷۴) و گیبز (۱۹۹۶).

بحث و بررسی (واژگان، اصطلاحات و روابط خویشاوندی)

«منظور از اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاحاتی است که مردم در غیاب خویشاوندان و ضمن گفتگو و اشاره به آنها به کار میبرند که می توان آنها را اصطلاحات مورد اشاره نیز نام نهاد» (بیتس و بلاک، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

۱. حوزه ی اصطلاحات نظام خویشاوندی

این حوزه یکی از حوزه های معنایی است که در مقایسه ی زبان های مختلف، پژوهش و بررسی می شود. بنیاد تجربی این حوزه، محسوس و مجزاست؛ زیرا کسانی که واژگان زبان به آنها اشاره می کنند هم در جهان خارج وجود دارند، هم مجزا و منفرد هستند. حوزه ی معنایی^{۱۴} عبارت است از قسمتی از تجربه ی انسانی که بین دسته ای از کلمات زبان تقسیم می شود؛ به گونه ای که آن کلمات مانند ذرات به هم چسبیده، حریم یکدیگر را محدود می کنند و مجموعاً آن حوزه را می پوشانند. در

مطالعه و بررسی حوزه‌های معنایی متوجه می‌شویم، تجربه‌ای که شالوده‌ی آنها قرار گرفته است با هم فرق دارد. این تجربه، ممکن است پیوسته یا از عناصر منفرد و مجزا تشکیل شده باشد یا ممکن است عینی و محسوس یا ذهنی و مجرد باشد. یکی از حوزه‌های معنایی که در مقایسه‌ی زبان‌های مختلف، زیاد به آن پرداخته شده، حوزه‌ی روابط خویشاوندی است. بنیاد تجربی این حوزه محسوس و مجزا است. در این قسمت به شرح و توصیف واژگان خویشاوندی در گویش لکی دره‌شهر در مقایسه با زبان فارسی پرداخته می‌شود:

pâpâ- پدر بزرگ؛ این کلمه با اندکی تفاوت در تلفظ، در زبان انگلیسی نیز وجود دارد؛ چنان که واکه‌ی نخست آن به صورت واکه‌ی کوتاه شوا^{۱۵} و واکه‌ی دوم، به صورت کشیده و مانند لکی تلفظ می‌شود. در فارسی «بابا بزرگ» هم می‌گویند که معادل آن در گویش لکی **bowa kalen** است. **nenâ-** مادر بزرگ، نه؛ **dâyâ** نیز در گویش لکی در معنای «مادر بزرگ» به کار می‌رود؛ البته، در مقام تکریم به هر زن سالمند یا پیرزن، **dâyâ** گفته می‌شود.

bowa- پدر؛ این واژه در حال منسوخ شدن است. در فارسی «بابا» هم گفته می‌شود که از محبوبیت بیشتری برخوردار است و این کلمه دارد جایگزین واژه‌ی لکی می‌شود. **dâ-** مادر؛ شکل دیگر این کلمه **dâleka** است که با افزودن پسوند **-leka** به کلمه‌ی اول، ساخته می‌شود و بیشتر جهت تحیب به کار برده می‌شود؛ این کلمه در اشعار محلی نیز به وفور کاربرد دارد. مانند: «**dâleka dâ nâzârem, e ferešte âsemoni**: مادر جان مادر نازم، ای فرشته‌ی آسمانی ام»؛ البته در زبان فارسی هم کلمه‌ی «مامان» در این مفهوم به کار می‌رود.

tâta- عمو؛ کلمات گوناگونی به معنای «عمو» به کار می‌رود. این واژگان عبارتند از: **tâta, ?âmu, ?amu**. واژه‌ی **?amu** در واقع، واژه‌ی است که از زبان فارسی قرض گرفته شده است و تقریباً در تمام مناطقی که به گویش لکی سخن می‌گویند، رایج است. گونه‌ی **tâta** در بخش‌هایی که با استان لرستان، مرز مشترک دارد، کاربرد بیشتری دارد. گویش لری، یکی دیگر از گویش‌های رایج در شهرستان دره‌شهر است که گویشوران آن نیز از واژه‌ی **tâta** استفاده می‌کنند.

tâtezâ- پسر عمو، دختر عمو؛ در برابر این واژه از گویش لکی، دو کلمه به چشم می‌خورد؛ به عبارت دیگر، در کاربرد آن تمایز جنسیتی - در گویش لکی - در نظر گرفته نمی‌شود.

vâtezâ- بچه‌های عموزاده‌ها؛ این کلمه در زبان فارسی معادل تک کلمه‌ای ندارد و به جای آن از ترکیبات اسمی برای اشاره به این افراد استفاده می‌شود. وجود این واژه در این گویش، از اهمیت نژاد پدری در میان این قوم، حکایت دارد؛ چنانچه در ضرب‌المثل‌های آنها هم نمود یافته است:

toxm toyme pedara mâdar rahgozara یعنی نژاد از طریق پدر انتقال می‌یابد.

holu- دایی؛ این کلمه در حال منسوخ شدن است و کلمه‌ی فارسی «دایی»، جایگزین آن شده



است. به نظر می‌رسد، دلیل این امر شباهت تلفظی (هم تلفظی نسبی) این کلمه در گویش مربوطه با کلمه‌ی فارسی هالو باشد.

mimi-: عمه، خاله؛ در واژگان خویشاوندی در گویش لکی دره‌شهر با تفاوت‌های اصطلاحی مربوط به «خاله» و «عمه» روبه‌رو نیستیم و در این گویش برای دو واژه‌ی خاله و عمه تنها یک اصطلاح **mimi** استفاده می‌شود و نکته‌ی قابل توجه این است که برای تمامی فرزندان خاله‌ها و عمه‌ها (**mimi-al**)، بدون اینکه از نظر جنسیتی آنها را تفکیک کنند، یک واژه **-mimezâ** به کار می‌رود؛ همچنین، در کاربرد واژگان مربوط به فرزندان عموها (**tâtezâ-al**) و فرزندان دایی‌ها (**holuzâ-al**) در گویش لکی دره‌شهر، با عدم تفکیک جنسیتی روبه‌رو هستیم؛ بنابراین، برای فرزندان عموها و دایی‌ها اعم از پسر یا دختر، تنها یک اصطلاح به کار می‌رود. به طور خلاصه در درخت اصطلاحات خویشاوندی گویش لکی دره‌شهر، این اصطلاحات از ارزش یکسانی برخوردارند. در ادامه، تمامی واژگان و اصطلاحات خویشاوندی در جدول‌های شماره‌ی (۱) و (۲) ذکر می‌شوند:

جدول شماره‌ی (۱): اصطلاحات خویشاوندی نسبی در گویش لکی دره‌شهر

معادل انگلیسی	معادل فارسی	آوانگاری اصطلاح لکی
great grandfather	جد	jad
grandfathers	پدربزرگ‌ها	aždâd
grandfather	پدربزرگ	pâpâ, bowa kalen
fathers	پدران	zâbâ, bowal
father/ daddy	پدربابا	bowa
nephew/ niece	فرزند برادر/ برادرزاده	borârzâ
brother; buddy	برادر؛ داداش	berâ, gaga
first child	نخستین فرزند	nolam
son/ boy	پسر	kwer
cousin	دختر خاله/عمه، پسر خاله/عمه	mimezâ
cousin	دختر عمو/پسر عمو	tâtezâ
cousin	دختر دایی/پسر دایی	holuzâ
great grandmother	جده	jada
female gender	جنس مونث/ماده	mâ
sister	خواهر	çwa
mother	مادر/امامان	dâ, dâleka
nephew, niece	خواهرزاده	çwarzâ
uncle	دایی	holu
uncle	عمو	tâta, çâmu
daughter/ girl	دختر	det
maiden	دوشیزه/دختر	çâferat
aunt	عمه/خاله	mimi
grandmother	مادربزرگ/اننه	nenâ
great cousin	فرزند عموزاده	vâtezâ
great grandchild	نتیجه‌ی دختر/پسر	baçazâ
grandchild	نوه	baç
grand son	نوه‌ی پسر	korarzâ
grand daughter	نوه‌ی دختری	detarzâ



جدول شماره ۲: اصطلاحات خویشاوندی سببی در گویش لکی دره شهر

معادل انگلیسی	معادل فارسی	آوانگاری اصطلاح لکی
father-in-law, mother-in-law	پدرزن/ شوهر، مادرزن/ شوهر	hwasira
paternal family	اقوام زن/ مرد، قوم و خویش	bowân, fetefomil
brother-in-law	باجناق/ هم‌ریش	homriš
brother-in-law	برادر شوهر	širbârâ
sister-in-law	جاری	hombowi
sister-in-law	خواهر شوهر	šixwa
son-in-law/ bride-groom	داماد	zômâ
woman, wife	زن، همسر	žan
man	مرد	peyâ
stepmother	زن بابا/ نامادری	žan bowa
sister-in-law	زن داداش	žan bârâ
cousin-in-law	زن پسر دایی	žan holuzâ
cousin-in-law	زن پسر عمو	žan tâtezâ
aunt	زن دایی	žan holu
aunt	زن عمو	žan tâta
husband	شوهر	mērda , šî
bride	عروس	bowi
fiancée; fiancé	نامزد	dasgirō
rival wife	هو (زن دوم شوهر)	how

۲. تنوع واژگانی

همان‌گونه که جدول‌ها نشان می‌دهند، اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، در مقایسه با گویش لکی دره شهر، با ظرافت بیشتری بکار می‌روند؛ به عبارت دقیق‌تر، بعضی از خصوصیات که در برش معنایی گویش لکی مهم تلقی نشده‌اند، در زبان فارسی به آنها اهمیت داده شده؛ در نتیجه، واژه‌های بیشتری برای بیان آنها اختصاص یافته است؛ برای نمونه در مورد آن دسته از روابط خویشاوندی که در گویش لکی دره شهر با کلمه‌ی *mimezâ* بیان می‌شوند؛ به بیان دیگر، در حوزه‌ای که این کلمه را می‌پوشاند، مذکر یا مونث بودن، مهم نیست؛ همچنین، اگر خویشاوندی از طرف پدر یا از طرف مادر باشد اهمیت ندارد؛ در حالی که این خصوصیات، در زبان فارسی مهم تلقی شده؛ در نتیجه، آن حوزه بین چهار کلمه تقسیم شده است. بنابراین، کلمه‌ی *mimezâ* شمولی بیشتر و صراحتی کمتر از هر یک از کلمات چهارگانه‌ی فارسی دارد؛ بدین ترتیب در بافت‌های مختلف، ممکن است



هر یک از کلمات چهارگانه‌ی فارسی، معادل کلمه‌ی *mimezâ* قرار گیرند. در برابر چندین واژه‌ی «دختر/ پسر خاله» و «دختر/ پسر عمه» تنها از واژه‌ی *mimezâ* استفاده می‌کنند؛ پس، تمایزی میان دختر خاله‌ها و پسر عمه‌هایشان نمی‌بینند و آنها را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهند.

در زبان فارسی، دختر خواهر و پسر خواهر با واژه‌ی «خواهرزاده» بیان می‌شوند که در گویش لکی دره‌شهر، واژه‌ی *χwarzâ* برای این مورد به کار می‌رود؛ از طرف دیگر، برای دو نسبت «پسر برادر» و «دختر برادر»، بدون توجه به تمایز جنسیتی، در فارسی واژه‌ی مشترک «برادرزاده» و در گویش لکی *berârzâ* استفاده می‌شود؛ یعنی واژه‌های برادرزاده و خواهرزاده، وضعیت مشابهی دارند.

نکته‌ی جالب توجه این است که در بعضی از اصطلاحات خویشاوندی مانند: *žan bërâ* و *žan ?amu* که مضاف‌الیه به مضاف، اضافه می‌شود، در گویش لکی این ترکیب به صورت وارونه (مضاف‌الیه پیش از مضاف می‌آید)؛ یعنی *žan bërâ* و *?amu žan* کاربرد دارد و این، همان است که در دستور زبان فارسی به آن «اضافه‌ی مقلوب» گویند.

۳. تفاوت‌های فرهنگی

با مسلم دانستن فرایند انتقال فرهنگی که در یادگیری زبان‌ها دخیل است، این نکته روشن می‌شود که وجود گونه‌های زبانی و گویشی به میزان قابل توجهی به وجود فرهنگ‌های مختلف بستگی دارد. مطالعاتی که در مورد فرهنگ‌های مختلف، در جهان انجام شده، نشان می‌دهد که قبایل و طوایف مختلف، نه تنها زبان‌ها و گویش‌های گوناگون دارند؛ بلکه دارای دیدگاه‌های مختلفی نسبت به جهان هستند که در زبان‌ها و گویش‌های آنها بازتاب دارد. برای نمونه در برخی از فرهنگ‌ها، برای اشاره به بعضی از شخصیت‌ها، واژه‌هایی وضع شده است که ممکن است در فرهنگی دیگر، برای آن شخصیت، هیچ معادلی یافت نشود؛ مثلاً کلمه‌ی *wâtezâ* به معنای «پسرِ پسرعمو/ دخترعمو» و «دخترِ پسرعمو/ دخترعمو»، که به دلیل اهمیت نژاد پدری در گویش لکی، واژه‌ای بدان اختصاص داده شده است؛ ولی در زبان فارسی واژه‌ای واحد، ندارد؛ بر این اساس، بررسی زبان یا گویش به این مفهوم که منعکس‌کننده‌ی فرهنگ باشد، اهمیت می‌یابد؛ به طور خلاصه این امر را بیان نموده است: «شما در قالب مقولاتی که زبانتان به شما اجازه می‌دهد می‌توانید فکر کنید» (باطنی، ۱۳۷۱: ۵۰).

۴. زبان و اجتماع

زبان، از دیدگاه رفتار اجتماعی، دو جنبه‌ی بسیار مهم دارد: نخست برقراری رابطه‌ی اجتماعی و دوم اینکه زبان دارای اطلاعاتی در مورد گویشوران است؛ این موارد برجسته، نشان‌دهنده‌ی ارتباط دوسویه و نزدیک مابین زبان یا گویش و جامعه است (ترادگیل، ۱۹۷۴: ۱۴)؛ بنابراین، «زبان یا گویش علاوه بر جنبه‌ی شخصی، در بعد اجتماعی نیز هویت‌بخش بوده و همانند یک رویداد اجتماعی به گونه‌ای بسیار نزدیک با ساخت اجتماعی و ارزشی یک جامعه پیوند می‌خورد. به این علت است که زبان‌ها، گویش‌ها و شیوه‌های متنوعی برای سخن گفتن به وجود آمده و این روش‌ها رو به فزونی

است» (همان: ۱۹).

با اندیشیدن به فرضیه‌ی سایپر-ورف درمی‌یابیم که زبان، جهان‌بینی یک جامعه را تشکیل می‌دهد. بنابراین، تنوع جهان‌بینی‌ها در سراسر جهان، تابع زبان‌ها و گویش‌های مختلف است و می‌توان براساس زبان و هویت و ماهیت آن به تقسیم‌بندی جهان‌بینی‌ها پرداخت. یکی از موارد اثبات‌کننده‌ی فرضیه‌ی نسبیت زبانی، محیط اجتماعی است که در زبان، ظهور می‌یابد. اصطلاحات خانوادگی و خویشاوندی نشان‌دهنده‌ی اهمیت روابط در جامعه می‌باشند؛ جهت آگاهی و پژوهش درباره‌ی فرهنگ‌های دیگر، ناگزیر به فهمیدن زبان آن فرهنگ‌ها می‌باشیم. گزینش واژگان خویشاوندی، دلالت بر مهم بودن این مقولات در بررسی‌های انسان‌شناسی دارند که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

۵. دگرگونی زبانی^{۱۶}

زبان، پدیده‌ای اجتماعی است؛ همچنان که همه‌ی جوانب اجتماع، در حال تغییر است، زبان نیز همواره در تحول و دگرگونی است. با گذشت زمان نیازهای انسان تغییر می‌کند؛ مفاهیم تازه، واژه‌های جدید را در زبان ایجاد می‌کنند و خروج بعضی از لوازم، اشیاء و پدیده‌ها از زندگی انسان، موجب حذف بعضی از واژگان دیگر می‌شود. در این بخش از مقاله، به دلایل مختلف، دگرگونی اصطلاحات خویشاوندی در گویش لکی دره‌شهر بررسی می‌شود:

۵.۱. تمایز جنسیتی

گویش زنان با مردان کاملاً یکسان نیست و کم و بیش میان گویش این دو جنس تفاوت‌هایی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که مردان در مقایسه با زنان بومی‌تر، عامیانه‌تر و طبیعی‌تر سخن می‌گویند. گوناگونی گویشی، ناشی از تمایز جنسیتی معمولاً در سطح واژگانی پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. واژگان خویشاوندی را که زنان در گویش لکی دره‌شهر به کار می‌برند، عمدتاً از اصطلاحات مربوط به زبان فارسی معیار هستند. مانند: بابا، مانی، داشی، آبجی و ...

۵.۲. انتقال زبانی و انتقال فرهنگی

عمدتاً فرهنگ‌ها بر هم اثر می‌گذارند. تفاوت‌های فرهنگی^{۱۷} از عوامل مهم تفاوت زبان‌ها و گویش‌ها می‌باشند. فرهنگی که از غنا و ارزش بیشتری برخوردار باشد، بر فرهنگ‌های دیگر می‌چربد و بر آنها تأثیر می‌گذارد؛ چنانکه، زبان فارسی معیار دارای غنای فرهنگی بیشتری است.

۵.۳. تأثیرپذیری زبان‌ها (گویش‌ها) از یکدیگر

ارتباط میان اقوام و ملت‌ها، از عوامل برون‌ی تغییر زبان‌ها است که تعامل میان زبان‌ها را در پی دارد و منجر به پدیده‌ی وام‌گیری (قرض‌گیری^{۱۸}) در زبان یا گویش می‌شود. عمده‌ی وام‌گیری در گویش

16- Language Change

17- Cultural Contrasts

18- Borrowing



لکی از زبان فارسی بوده و تحت تأثیر فرایند معیارسازی^{۱۹} صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این جستار، واژگان خویشاوندی گویش لکی دره‌شهر بررسی شد. مطالعه و پژوهش در چارچوب نسبیت زبانی و بر پایه‌ی یافته‌ها و داده‌های برگرفته از این محیط زبانی انجام گرفت. از نقطه‌نظر زبان‌شناسان، فرهنگ یک جامعه از طریق زبان آن جامعه بیان می‌شود. تجارب هر فرد، بهره‌گیری از محیط زندگی و میزان و نوع نیازهایش می‌تواند عوامل مهمی در شکل‌گیری زبان و واژه‌گزینی در آن زبان یا گویش به شمار روند. حاصل کار نشان می‌دهد که حوزه‌ی معنایی واژگان خویشاوندی، از دیدگاه گویشوران لک دره‌شهر، با آنچه در زبان فارسی معیار وجود دارد، متفاوت است.

زبان یا گویشی که با آن سخن می‌گوییم به ما امکان می‌دهد که در قالب‌های خاصی، جهان خارج را درک کنیم؛ از آنجا که می‌پنداریم، زبان، تصویر درستی از واقعیت به دست می‌دهد، انتظار داریم که همه‌ی زبان‌ها باید چنین ویژگی‌هایی را داشته باشند؛ در حالی که نه زبان ما تصویر درستی از واقعیت به دست می‌دهد و نه تقسیمات زبان ما جهانی و عمومی است؛ به عبارت دیگر تقسیم‌بندی زبان‌ها از برداشت گویندگان خود از واقعیت، متفاوت است. درجه‌ی تشابه این تقسیم‌بندی‌ها نسبت به هم متفاوت بوده و هیچ‌گاه به‌طور کامل بر یکدیگر منطبق نمی‌گردند. اندیشه‌ی هر کس از سخن گفتن او مشخص می‌شود. فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم یک قوم در زبان یا گویش آن قوم منعکس می‌شود. براساس وجود واژه‌هایی نظیر «دختر عمو» و «پسر عمو» در مقابل *tâtezâ*، یا «دختر عمه»، «پسر عمه»، «دختر خاله»، «پسر خاله» در برابر یک واژه‌ی *miməzâ* در گویش لکی دره‌شهر و واژه‌هایی دیگر از این دست، می‌توان دریافت که گویشوران فارسی‌زبان، برای اصطلاحات خویشاوندی، نسبت به گویشوران لک اهمیت بیشتری قائل‌اند. لازم به ذکر است که این اصطلاحات زبانی، در دوره‌ای ساخته شده‌اند که خویشاوندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و هنوز هم در نظام زبان، باقی مانده‌اند. موضوع نسبیت زبانی و پژوهش و مطالعه‌ی حوزه‌های معنایی یکی از مباحث جالب انسان‌شناسی زبان‌شناختی است که نتیجه‌گیری درباره‌ی آن مشکل به نظر می‌رسد.

می‌توان اذعان داشت که گویش لکی دره‌شهر با حرکت به سمت فارسی‌شدگی، جزء گویش‌های در معرض خطر محسوب می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میزان کاربرد زبان فارسی در حوزه‌ی مربوط به اصطلاحات خویشاوندی و آموزش آن به فرزندان در گویش لکی دره‌شهر، روز به روز در حال افزایش است که حاصل آن، زوال تدریجی این گویش است. میزان کاربرد زبان فارسی در میان شهرنشینان و افراد تحصیل کرده رو به افزایش است. با گسترش شهرنشینی و سطح سواد، می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده کاربرد زبان فارسی افزایش بیشتری پیدا می‌کند.



پیشنهادها

از آنجا که گردآوری اطلاعات در مورد گویشی خاص، نیازمند صرف زمان زیادی است و پیچیدگی‌های بسیاری در آشناسی و مقوله‌های دستوری گویش‌ها وجود دارد، نگارنده بر آن شد که به صورت انحصاری به بررسی «روابط و اصطلاحات خوشاوندی در گویش لکی دره‌شهر» بپردازد. نگارنده باور دارد که کار در این حوزه می‌تواند؛ به طور کامل در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

از آنجا که گویش‌ها به سرعت رو به زوال می‌روند، زبان‌شناسان، بایستی با شتاب به گردآوری، تحقیق و تفحص در مورد آنها اقدام کنند. مطالعه و تحقیق در مورد گویش‌های زبان‌های ایرانی، باید جزء تعلیمات اولیه‌ی هر زبان‌شناس ایرانی شود تا زبان و فرهنگ این مردم، با استفاده از روش‌ها و اصول علمی، ثبت و ضبط شود. در این راستا پیشنهادهایی ارائه می‌گردد:

۱. رواج و کاربرد گویش لکی دره‌شهر در موقعیت‌ها و حوزه‌هایی که می‌تواند و باید به کار گرفته شود؛

۲. آگاهی دادن به گویشوران لک شهرستان دره‌شهر، درباره‌ی جایگاه واقعی و کاربرد گویش لکی و زدودن باورهای نادرستی که درباره‌ی آن وجود دارد؛

۳. تشویق دانش‌آموزان برای استفاده از گویش لکی دره‌شهر در محیط مدرسه و حتی کلاس درس؛

۴. استفاده از گویش لکی دره‌شهر از سوی افراد تحصیل کرده و شخصیت‌های بانفوذ و مورد احترام مردم.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ایزدپناه، حمید؛ (۱۳۶۷)، فرهنگ لکی، ج اول، موسسه‌ی فرهنگی جهانگیری، چاپ‌خانه‌ی گیلان.
- باطنی، محمدرضا؛ (۱۳۷۱)، پیرامون زبان و زبان‌شناسی (مجموعه مقالات)، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ نوبهار: ۷۳-۹۵.

- _____؛ (۱۳۴۹)، «نسبیت در زبان»، زبان و تفکر (مجموعه مقالات زبان‌شناسی)، تهران: چاپ کاویان: ۱۶۳-۱۷۹.

- بیتس، دانیل و بلاک فرد؛ (۱۳۸۶)، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- پالیزبان، کرم ا...؛ (۱۳۸۰)، نظام آوایی گویش کردی ایلام، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.

- حسوننده‌موزاده، ابوزر؛ (۱۳۹۳)، کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره‌شهر از دیدگاه دستور نقش و ارجاع، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان.

- دبیرمقدم، محمد؛ (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج دوم. تهران: سمت.

- _____؛ (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: سمت.

- دومرگان، ژاک؛ (۱۳۳۹)، جغرافیای غرب ایران. ترجمه‌ی کاظم ودیعی، دو مجلد، تبریز: چهر.

- راولینسون، هنری؛ (۱۳۶۰)، سفرنامه‌ی راولینسون، ترجمه‌ی سکندر امان‌الهی بهاروند، تهران: آگاه.



- سایپر، ادوارد؛ (۱۳۷۴)، زبان (درآمدی بر مطالعه‌ی سخن گفتن)، ترجمه‌ی علی محمد حق شناس، تهران: سروش.
- شیری، علی اکبر؛ (۱۳۸۶)، درآمدی بر گویش شناسی، تهران: مازیار.
- صفوی، کورش؛ (۱۳۹۰)، درآمدی بر معنی شناسی، چ چهارم، تهران: سوره مهر.
- عالی پور (آریامنش) خرم آبادی، کامین؛ (۱۳۸۴)، دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه، خرم‌آباد: افلاک.
- علی اکبری، محمد وهاجر خداکرمی؛ (۱۳۹۱)، «بررسی نفوذ اصطلاحات خطاب خویشاوندی فارسی در گویش فیلی ایلامی و رابطه‌ی آن با جنسیت، سن و تحصیلات گویشوران»، فصل‌نامه‌ی علمی-ترویجی فرهنگ ایلام، شماره‌ی ۳۴ و ۳۵: ۶۷-۸۶.
- علیرضایی، کرم؛ (۱۳۷۹)، اتیمولوژی واژگانی از گویش‌های غرب ایران، تهران: گفتمان.
- گودرزی، مریم؛ (۱۳۸۵)، توصیف زبان‌شناختی گویش لکی (نورآبادی) و بررسی موقعیت دوزبان‌گونه‌ی آن، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان.
- لک‌پور، سیمین؛ (۱۳۸۹)، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره‌شهر (سیمره)، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی پازینه.
- ماهوتیان، شهرزاد؛ (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه‌ی مهدی سمائی، چ سوم، تهران: مرکز.
- مدرسی، یحیی؛ (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مرادخانی، سیمین؛ (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، «پسوندهای فعلی گویش لکی هر سین»، دانشگاه شهید بهشتی، دوره‌ی اول، ش ۱.
- مشکوه‌الدینی، مهدی؛ (۱۳۷۳)، سیر زبان‌شناسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

ب) منابع انگلیسی

- Aliakbari, Mohammad, Mojtaba Gheitasi and Erik Anonby. (2014). On Language Distribution in Ilam Province, Iran. *Iranian Studies*.
- Anonby, Erik. (5/2004). Kurdish or Luri? Laki's disputed identity in the Luristan province of Iran. *Kurdische Studien* 22-5:7/4.
- Evans, Vyvyan. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh University Press.
- Gibbs, R. W. (1996). What's Cognitive about Cognitive Linguistics? *Cognitive Linguistics in the Redwoods*. Berlin, Mouton de Gruyter, 53-27.
- Hymes, D. (1966). Two Types of Linguistic Relativity. *Sociolinguistics*, 158-114.
- Kay Paul & Kempton Willet. (1984). what is the Sapir-Whorf Hypothesis? *Anthropologist* 1) 86). March.
- Lucy, J. A. (1997). Linguistic relativity. *Annual review of anthropology*, 312-291.
- Lyons, J. (1981). *Language and Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Minorsky, V. (1943). The Guran. *Bulletin of the School of Oriental And African Studies*, xi, Part 103-75, 1.
- R. L. Miller. (1968). *the Linguistic Relativity Principle*. Mouton & Co.
- Sapir, E. (1921). *Language*. London: Harcourt, Brace and World.



- Trudgill, Peter. (1974). Sociolinguistics: An Introduction. Penguin.
- Wardhaugh, Ronald. (1986). an Introduction to Sociolinguistics. Bocil Blackwell.
- Whorf, Benjamin Lee, (1956] 1979]). Language, Thought and Reality: Selected Writings of Benjamin Lee Whorf, John B. Carroll, ed. (Cambridge and New York: MIT-Wiley).
- Windfuhr, Gernot. (2009). the Iranian Languages. Routhledge: London and New York.
- Yule, George (1985] 2010]). The Study of Language. New York: Cambridge University Press. Fourth Edition. pp. 71-269.